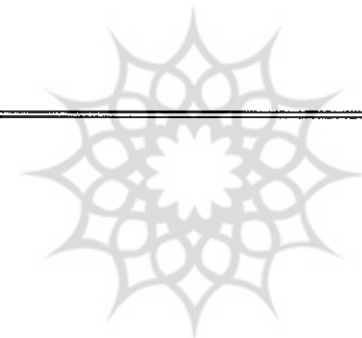


# تأملی در قیاس ارسطویی

در امکان‌های طرح و پرسش در ترتیب مقدمات

غلامرضا ذکیانی



ژورنال نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## چکیده

آیا رعایت ترتیب مقدمات در اشکال و ضروب قیاس حملی ضرورت دارد یا نه؟ ارسطو که پیوسته ذکر کبری را بر صغری مقدم می‌دارد متوجه شده است که بدین ترتیب برخی ضروب منتج خواهند بود که طبق شرایط انتاج منتج نیستند (ضرب‌های نامستقیم). در این مقاله، ضمن استخراج همه ضرب‌های نامستقیم نشان داده‌ایم که برای جلوگیری از پیدایش چنین ضرب‌هایی لازم است که تعیین صغری و کبری نه به وسیله تقدم و تاخرشان در قیاس بلکه تنها از طریق موضوع و محمول نتیجه صورت پذیرد.

## مقدمه

ارسطو در *جدل و تحلیل اولی قیاس* اقترانی را چنین تعریف می‌کند:

گفتاری که در آن هنگامی که چیزهایی فرض شوند، چیز دیگری جز آنها که فرض شده‌اند به دلیل آن

مفروض‌ها، به ضرورت نتیجه می‌شود.<sup>۱</sup>

سپس در تقسیم قیاس به اشکال سه‌گانه می‌گوید:

اینک اگر حد اوسط بر یک موضوع حمل شود و هم‌زمان چیز دیگری بر آن حمل شود یا اگر حد اوسط بر یک موضوع حمل شود ولی حد دیگری از آن سلب گردد آن گاه شکل نخستین برقرار خواهد بود. ولی اگر حد اوسط هم‌زمان بر چیزی حمل شود و از چیزی دیگر سلب گردد آن گاه شکل دوم برجا خواهد بود و سرانجام اگر چیزهای دیگری بر آن حمل شوند یا اگر چیزی از آن سلب شود و چیز دیگری بر آن حمل گردد آن گاه شکل سوم را خواهیم داشت.<sup>۲</sup>

### ضرب‌های نامستقیم

ارسطو بلافاصله پس از طرح اشکال سه‌گانه قیاس، بحث ضرب‌های نامستقیم را طرح کرده و می‌گوید:

اگر یکی از دو مقدمه ایجابی باشد و دیگری سلبی و اگر مقدمه سلبی کلی گرفته شود آن گاه همواره یک قیاس برقرار می‌شود که حد اصغر را به حد اکبر پیوند می‌دهد. برای نمونه اگر الف به همه ب یا به برخی ب تعلق بگیرد [کبری: هر / بعضی الف ب است] ولی ب به هیچ ج تعلق نگیرد [صغری: هیچ ج ب نیست] در این صورت اگر مقدمات برگردانده شوند آن گاه ضروری خواهد بود که ج به برخی از الف تعلق نگیرد [نتیجه: برخی الف ج نیست] و نیز به همین سان است در مورد شکل‌های دیگر، زیرا همیشه از راه برگرداندن، قیاس حملی حاصل می‌شود.<sup>۳</sup>

ملاک ارسطو این است که از یک مقدمه ایجابی و یک مقدمه سلبی کلی همواره یک قیاس برقرار می‌شود و به دو ضرب زیر تصریح می‌کند:

هیچ ج ب نیست	هیچ ج ب نیست
بعضی ب الف است	هر ب الف است
بعضی الف ج نیست	بعضی الف ج نیست

هم چنان که تریکو اشاره کرده<sup>۴</sup> طبق ملاک ارسطو، سه ضرب دیگر نیز منتج می‌شود:

هیچ ج ب نیست	هیچ ج ب نیست
بعضی الف ب است	بعضی الف ب است
بعضی الف ج نیست	بعضی الف ج نیست

هیچ ب ج نیست	هیچ ب ج نیست
بعضی ب الف است	هر ب الف است

بعضی الف ج نیست      بعضی الف ج نیست

ارسطو جا به جا کردن مقدمات این ضرب‌ها را برای اثباتشان کافی می‌داند بدین ترتیب ضرب‌های نامستقیم شکل‌های دوم و سوم به ضرب‌های منتج در همان اشکال تبدیل می‌شوند ولی دو ضرب نامستقیم شکل اول به ضرب‌های منتج شکل چهارم مبدل می‌گردند. از همین جاست که دیوید راس، ارسطوشناس برجسته، منشا پیدایش شکل چهارم را به خود ارسطو نسبت می‌دهد.<sup>۵</sup>

بنابراین، ضروب نامستقیم ضرب‌هایی هستند که طبق شرایط انتاج، منتج به شمار نمی‌آیند ولی کاملاً عقیم هم نیستند بلکه با مفروض دانستن مقدمات آنها، پیوندی بین حد اصغر و حد اکبر ایجاد شده و نتیجه‌ای به دست می‌آید.

### اهمیت ترتیب مقدمات

اینک می‌توان پرسید که چه ضرورتی ارسطو را به طرح بحث ضرب‌های نامستقیم کشانده است؟ یک تبیین ممکن این است که رعایت ترتیب مقدمات برای ارسطو اهمیت داشته است زیرا اگر حتی ضرب‌های نامستقیم شکل اول را اشاره به شکل چهارم تلقی کنیم اختصاص دادن بحث مستقل به ضرب‌های نامستقیم دو شکل دیگر هیچ توجیهی ندارد جز این‌که بپذیریم ترتیب مقدمات برای ارسطو اهمیت داشته است. به بیان دیگر، اگر ترتیب مقدمات برای ارسطو مهم نبود، ضرب‌های نامستقیم شکل‌های دوم و سوم جزو ضروب منتج همان اشکال بودند و لازم نبود که جای مقدماتشان را برای ارجاع به ضروب مستقیم لازم شمرده باشد. بنابراین برای ارسطو مهم بوده است که یکی از مقدمات (کبری) همیشه پیش از مقدمه دیگر (صغری) ذکر شود.

به علاوه ارسطو ضمن تعریف قیاس در سفسطه قید «معین» را نیز بدان می‌افزاید:

قیاس مبتنی بر امور مفروض معینی است چنان‌که به ضرورت چیزی غیر از امر مفروض به دست

می‌آید.<sup>۶</sup>

همچنین می‌گوید: نتیجه، بیان یک چیز معین درباره چیز معین دیگر است.<sup>۷</sup>

### سایر ضرب‌های نامستقیم

اما اگر ترتیب مقدمات مهم باشد. دو ضرب دیگر نیز به شرح ذیل منتج خواهد بود:

هر الف ب است      بعضی ب الف نیست

شکل دوم بعضی ج ب نیست شکل سوم هر ب ج است  
 بعضی ج الف نیست بعضی ج الف نیست

با این که هیچ کدام از مقدمات این دو ضرب، سالبه کلیه نبوده و لذا مشمول ملاک ارسطو (ایجاب یکی از مقدمات و کلی بودن سالبه) نمی شوند ولی به آسانی می توان آنها را به وسیله برهان خلف ارسطو اثبات کرد. پس دو ضرب فوق الذکر نیز جزو ضروب نامستقیم به شمار می آیند.

البته تعداد ضروب نامستقیم به همین جا ختم نمی شود بلکه با اعمال قاعده عکس نقیض شش ضرب دیگر نیز در اشکال سه گانه منتج خواهد بود.

شکل اول هیچ الف ب نیست هیچ الف ب نیست  
 بعضی ب ج نیست بعضی ب ج نیست  
 بعضی غ الف ج نیست بعضی غ الف ج نیست

شکل دوم هیچ الف ب نیست هیچ الف ب نیست  
 هیچ ج ب نیست هیچ ج ب نیست  
 بعضی غ الف ج نیست بعضی غ الف ج نیست

هیچ الف نیست هیچ الف نیست  
 شکل سوم هیچ ب ج نیست بعضی ب ج نیست  
 بعضی غ الف ج نیست بعضی غ الف ج نیست

ویژگی ضرب های فوق الذکر این است که هر دو مقدمه شان سالبه بوده و یکی از حدود نتیجه معدوله است و اگر حد معدوله را در مقدمه مربوطه (به وسیله عکس نقیض یا نقیض محمول) معدوله کنیم به یکی از ضروب منتج در همان شکل بدل می شوند.

ناگفته نماند که عدم ذکر این ضرب های شش گانه برخلاف دو ضرب پیشین، عیبی برای منطق ارسطو محسوب نمی شود زیرا نه تنها ارسطو از قاعده های عکس نقیض و نقیض محمول استفاده نکرده بلکه به طور غیرمستقیم، کاربرد آنها را مورد انتقاد قرار داده است.<sup>۱</sup> بنابراین (اگر ترتیب مقدمات در قیاس مهم باشد) علاوه بر چهارده ضرب منتج مستقیم در اشکال سه گانه، سیزده ضرب منتج نامستقیم نیز خواهیم داشت.

### ترتیب مقدمات نزد ابن سینا و خواجه نصیر

شیخ‌الرئیس در چند موضع این بحث را مطرح کرده، یکی در شرح قیود به کار رفته در تعریف قیاس و دیگری در پاسخ شبهه‌ای که برای شرایط انتاج شکل اول ارایه کرده است<sup>۹</sup> و نیز در آغاز بحث قیاس.<sup>۱۰</sup>

شیخ ابتدا قیاس را تعریف می‌کند:

اما القیاس فهو قول ما اذا وضعت فيه اشیاء اکثر من واحد لزم من تلک الاشیاء الموضوعه بذاتها لبالعرض شیء آخر غیرها من الاضطرار.<sup>۱۱</sup>

یعنی، قیاس قولی است که هرگاه اموری چند در آن وضع شوند از ذات همان امور وضع شده، امر دیگری غیر از آنها، بالضروره لازم می‌آید. سپس شیخ در توضیح قید/امر دیگر می‌افزاید:

منظور از این قید بیان نکته‌ای است که اگر توجه نشود تعریف قیاس شامل امور غیر قیاسی خواهد شد مثلا اگر گفته شود (هیچ ج ب نیست و بعضی ب آست) می‌توان نتیجه گرفت (بعضی آج نیست) ... این حالت قیاس خوانده نمی‌شود اگر چه نتیجه ذاتا از وضع مقدمات به دست می‌آید ... شیءها<sup>۱۲</sup> به یک حالت معین دلالت می‌کند ... اما نتیجه ضرب فوق آن حالت معین نیست پس قیاس نیست ... مانعی ندارد که قیاس به دو دسته تقسیم شود: قیاس در این کتاب، دسته اخیر است ... زیرا قیاس یعنی دلیل بر یک شیء، و لازم نیست مطلوب خاصی باشند و بررسی کنند که آیا آن قیاس این مطلوب را برآورده می‌سازد یا خیر؟ پس هر قیاسی برای اثبات امر معینی است.<sup>۱۳</sup>

با این که شیخ همان ضرب نامستقیم ارسطو را طرح می‌کند ولی برخلاف وی آن را قیاس نمی‌خواند و با این کار مهر تاییدی بر اهمیت ترتیب مقدمات می‌زند. به عبارت دیگر، اگر موضوع و محمول نتیجه صغری و کبری قیاس را تعیین می‌کنند، در این صورت چه اشکالی دارد که بعضی ب الف است صغری و هیچ ج ب نیست کبری باشد؟ اما شیخ نمی‌پذیرد، پس می‌توان گفت او بر این باور است که مقدمه اول حتما صغری است و مقدمه دوم کبری. البته احتمال تقسیم قیاس بر دو دسته (قیاس بر مطلوب نامعین و قیاس بر مطلوب معین) را نیز طرح می‌کند ولی هدف خودش را در این کتاب (شفا) قیاس بر مطلوب معین برمی‌شمارد.. خواجه نصیر نیز ابتدا در تعریف قیاس می‌گوید:

قولی باشد مشتمل بر زیادت از یک قول جازم چنان که از وضع آن قولها بالذات قولی دیگر جازم معین بر سبیل اضطرار لازم آید.<sup>۱۴</sup>

و سپس در شرح قید معین می‌افزاید:

ط - قومی دیگر معین به سوی آن گفته‌اند که بهری قراین باشند که از آن قولی لازم آید اما نه آن قول که

مطلوب بود از آن قرینه، و آن را قیاس نخوانند. بر مثال اگر گویم (هیچ حیوان حجر نیست و بعضی اجسام حیوان است) از این جا لازم می‌آید (بعضی اجسام حجر نیست) اما این نه مطلوب است از این قرینه، چه در مطلوب از این قرینه حجر باید که موضوع بود و اجسام محمول، چنان که بعد از این معلوم شود. ۱۵.

### منشا پیدایش ضرب‌های نامستقیم

ظاهراً، پیدایش ضرب و نامستقیم مولود شکافی است که بین تعریف قیاس از یک سو و تعریف اشکال قیاس حملی از سوی دیگر پیدا می‌شود. تعریف قیاس جامع و بدون قید است (اگر چیزهایی فرض شوند چیز دیگری به ضرورت نتیجه می‌شود) و از همین رو از سوی منطق ریاضی نیز مورد پذیرش واقع شده است. ۱۶ اما در قیاس حملی ارسطویی با دو متد به صورت مبهم مواجه هستیم. یکی ترتیب مقدمات (یعنی این که یک مقدمه معین همیشه بیش از مقدمه دیگر ذکر شود) و دیگری وجود نتیجه همراه مقدمات (یعنی این که در قیاس حملی، نتیجه همیشه باید همراه مقدمات باشد تا صفری از روی موضوع نتیجه و کبری از روی محمول آن معلوم شود).

حال اگر هیچ کدام از قیود را لحاظ نکنیم و صرفاً با تعریف قیاس به سراغ ضرب‌ها برویم در اشکال سه گانه ۲۷ ضرب منتج و ۲۱ ضرب عقیم خواهیم داشت (ضرب عقیم ضربی است که با مفروض دانستن مقدماتش هیچ پیوندی بین دو حد اصغر و اکبر ایجاد نمی‌شود). اما اگر قید وجود نتیجه همراه مقدمات را بدون رعایت ترتیب مقدمات لحاظ کنیم، در اشکال سه گانه ۱۴ ضرب منتج و ۳۴ ضرب عقیم خواهیم داشت.

و بالاخره، اگر قید ترتیب مقدمات را لحاظ کنیم اعم از این که وجود نتیجه را همراه مقدمات اعتبار نکنیم یا اعتبار نکنیم، در اشکال سه گانه ۱۴ ضرب منتج مستقیم و ۱۳ ضرب منتج نامستقیم و ۲۱ ضرب عقیم خواهیم داشت.

عقیم در اشکال سه گانه	منتج در اشکال سه گانه	
۲۱	۲۷	تعریف قیاس بدون قید
۳۴	۱۴	تعریف قیاس با قید همراهی نتیجه
۲۱	نامستقیم	مستقیم
	۱۳	۱۴

## نتیجه

اگر بخواهیم به ضرب‌های چهارده‌گانه ارسطو در اشکال سه‌گانه قیاس وفادار بمانیم و مانع پیدایش ضرب‌های نامستقیم شویم، باید از رعایت ترتیب مقدمات بپرهیزیم و نتیجه را همراه مقدمات ذکر نماییم.

به عبارت دیگر، اشکال سه‌گانه قیاس نه از طریق ترتیب مقدمات قیاس بلکه تنها از طریق نتیجه همراه مقدمات تعیین می‌شود و از این رو ضرب‌های بدون نتیجه قابل ارزیابی نبوده و قیاس تلقی نمی‌شوند.

بدین ترتیب نام‌گذاری رایج در مغرب زمین برای ضرب‌های منتج قیاس نیز که مبتنی بر رعایت ترتیب مقدمات است، مساله‌دار خواهد شد.

## سپاسگزاری

از عطف توجه و راهنمایی‌های استاد گرامی دکتر احد فرامرز قراملکی و نیز بازخوانی و تذکرات مفید آقایان دکتر محمد علی جنتی و دکتر محمد سعیدی مهرصمیمانه سپاسگزارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی نوشت‌ها:

۱. جلد. ۲۵ الف ۱۰۰ و تحلیل اولی. ۱۸ ب ۲۴.
۲. ۴۰ الف ۴۷.
۳. ۲۲ الف ۲۹.
۴. ارسطو. ارکانون. ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران. انتشارات آگاه. ۱۳۷۸. ص. ۱۸۷.
۵. راس. دیوید. ارسطو. ترجمه مهدی قوام صفری. انتشارات فکر روز. ۱۳۷۷. ص. ۶۸.
۶. ۲ الف ۱۶۵.
۷. ۱۰-۹ الف ۵۳.
۸. ۳۹ ب ۵۲ و ۵ ب ۵۱.
۹. ابن‌سینا. الشفا. القیاس. القاهرة. ۱۹۶۴. ص. ۱۱۰.
۱۰. همان. صص. ۷-۹.
۱۱. همان. ص. ۵۴.
۱۲. ناگفته نماند که شیخ در تعریف قیاس، قید شی آخر دارد، ولی در توضیحات، قید شی‌ها را شرح می‌دهد.
۱۳. ابن‌سینا. الشفا. القیاس. صص. ۶۲-۶۴.
۱۴. طوسی؛ نصیرالدین. اساس‌الاعتیاس. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۷. ص. ۱۸۶.
۱۵. همان منبع، ص. ۱۸۸.
۱۶. در منطق جدید گاه تحت عنوان استدلال قیاسی و گاه در تعریف استدلال معتبر اظهار می‌شود: محال است که مقدمات آن صادق و نتیجه‌اش کاذب باشد.